

Review Article

Historical Course of the Emergence of the Word Su-ul-Qinya (pre-dropsy) in Iranian Traditional Medicine

Hossein Moradi¹, Fateme Nojavan², Mojde Pourhoseini^{3*}

1. Assistant Professor, Traditional Medicine School, Qom University of Medical Sciences, Qom, Iran.

2. Assistant Professor, Traditional Medicine School, Qom University of Medical Sciences, Qom, Iran.

3. PHD candidate of Traditional Iranian Medicine, Traditional Medicine School, Qom University of Medical Sciences, Qom, Iran. (Corresponding Author) Email: poormojde4@gmail.com

Received: 2 Jul 2017 Accepted: 7 Jan 2018

Abstract

Background and Aim: Su-ul-Qinya is a term used in many reliable Iranian medicine references referring to a hepatic disease. It is the underlying cause of a disease named dropsy (also referred to as pre-dropsy). Since the term Su-ul-Qinya was not found in Grecian medicine books, we aimed to study the historical course of emergence of this term in Iranian traditional medicine textbooks.

Materials and Methods: A descriptive review study was conducted using 906 books and theses on traditional medicine. We also retrieved relevant articles to the term Su-ul-Qinya from reliable scientific databases such as PubMed, Scopus and Google Scholar.

Findings: Probably the first person reporting the pre-dropsy disease was Heron ibne Ayon. He mentioned it as Fesad-Al-Mezaj. From the 4th century of AH, Raby ibn Ahmad Akhawayni introduced this disease as Su-ul-Hal. It seems that Abu-Ali-Sina was the first person who propounded it as Su-ul-Qinya in the beginning of the 5th century of AH.

Conclusion: At some point in time, this disease was both semantically and syntactically unknown. Based on research, despite the fact that Greek physicians such as Hippocrates were familiar with the term dropsy, no such term as pre-dropsy disease could be found in medical textbooks. There is no evidence regarding the existence of the term Su-Al-Qonia in Greek medical scripts. In the era of medical growth, Su-ul-Qinya was propounded as an independent disease with independent diagnosis and treatment processes. The first person who entered the term Su-ul-Qinya into medicinal textbooks was Abu-Ali-Sina.

Keywords: Su-ul-Qinya; Traditional Iranian Medicine; History of Medicine; Fesad-Al-Mezaj; S-ul-Hal; Pre-Dropsy

Please cite this article as: Moradi H, Nojavan F, Pourhoseini M. Historical Course of the Emergence of the Word Su-ul-Qinya (pre-dropsy) in Iranian Traditional Medicine. *Med Hist J* 2017; 9(31): 55-62.

مقاله مروری

سیر تاریخی پیدایش واژه «سوءالقنیه» (پیش استسقا) در منابع طب سنتی ایران

حسین مرادی^۱، فاطمه نوجوان^۲، مژده پورحسینی^{۳*}

۱. استادیار، دانشکده طب سنتی، دانشگاه علوم پزشکی قم، قم، ایران.

۲. استادیار، دانشکده طب سنتی، دانشگاه علوم پزشکی قم، قم، ایران.

۳. دانشجوی دکترای طب سنتی ایرانی، دانشکده طب سنتی، دانشگاه علوم پزشکی قم، قم، ایران. (نویسنده مسؤول) Email: poormojde4@gmail.com

دریافت: ۱۳۹۶/۴/۱۱ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۰/۱۷

چکیده

زمینه و هدف: «سوءالقنیه» واژه‌ای است که در منابع معتبر طب سنتی ایران به عنوان یک بیماری در ذیل امراض کبد به کار رفته است و از آنجا که پیش زمینه بیماری جدی‌تری به نام «استسقا» است، از آن به «پیش استسقا» نیز نام برده شده است. از آنجا که واژه «سوءالقنیه» در کتب طبای یونانی، به چشم نمی‌خورد، درصدد برآمدیم سیر تاریخی پیدایش این اصطلاح را در کتب متعلق به حکمای طب سنتی ایران مورد مطالعه قرار دهیم.

مواد و روش‌ها: مطالعه حاضر یک مطالعه مروری - توصیفی است. ۹۰۶ عنوان کتاب و رساله در زمینه طب سنتی در این مورد مطالعه و بررسی شد و هم‌زمان مقالات مرتبط با این واژه نیز در سایتهای معتبر علمی از جمله PubMed، Scopus، Google Scholar استخراج گردید.

یافته‌ها: بر اساس بررسی انجام‌شده احتمالاً اولین کسی که بیماری «پیش استسقا» را گزارش نموده، «اهر بن اعین» باشد که به بیماری «پیش استسقا» با عنوان «فسادالمزاج» اشاره می‌کند. در قرن چهارم قمری «ربیع ابن احمد اخوینی» این بیماری را با واژه «سوءالحال» معرفی می‌کند. به نظر می‌رسد ابوعلی سینا در اوایل قرن پنجم قمری اولین کسی است که به صورت مدون نام «سوءالقنیه» را مطرح می‌کند.

نتیجه‌گیری: این بیماری در مقطعی از زمان نه از لحاظ مفهومی و نه از لحاظ واژه‌ای شناخته‌شده نبوده است. بنابراین تحقیق با وجود آشنایی طبیبان یونان باستان چون بقراط با واژه «استسقا»، نامی از بیماری «پیش استسقا» در کتب طبای آنان نیست. در نوشته‌های طبای یونانی اثری از سوءالقنیه نیز دیده نمی‌شود. این بیماری در طول دوران شکوفایی طب در میان پزشکان مسلمان، به عنوان یک بیماری مستقل معرفی می‌شود و واژه سوءالقنیه مطرح می‌گردد و کاربرد تشخیصی و درمانی مستقل پیدا می‌کند. اولین کسی که واژه «سوءالقنیه» را در کتب طبای وارد می‌کند، ابوعلی سینا می‌باشد.

واژگان کلیدی: سوءالقنیه؛ طب سنتی ایران؛ تاریخ طب؛ پیش استسقا؛ فسادالمزاج؛ سوءالحال

مقدمه

«سوءالقنیه» واژه‌ای آشنا در طب سنتی ایران و مورد استعمال کتب بیماری شناسی و علم‌العلاج بوده و گستره به کارگیری این واژه در طب ایرانی - اسلامی تا حدی است که حتی در مجموعه عظیم روایی «بحارالانوار» نیز با واژه «سوءالقنیه» برخورد می‌کنیم (۱).

مطالعه و تبیین «سوءالقنیه» از آنجا که پیش زمینه و مقدمه بیماری مهم دیگری به نام «استسقا» است (۲)، از اهمیت به سزایی برخوردار می‌باشد و این امر قبل از هر چیز مطالعه واژگانی این اصطلاح را در گذر تاریخ می‌طلبد.

اگرچه در طی قرون متمادی بیماری «استسقا» در عناوین بیماری‌های کبد مورد بحث و اظهار نظر حکیمان قرار گرفته است و نام این بیماری قدمتی معادل قدمت علم طب دارد و حتی بقراط حکیم که معروف به (پدر علم طب) می‌باشد با واژه «استسقا» آشنا بوده و آن را استعمال نموده است (۳)، اما واژه «سوءالقنیه» با تمام اهمیتی که این بیماری دارد، چنین پیشینه‌ای ندارد و در منابع طبای یونانی همچون بقراط و جالینوس اثری از آن دیده نمی‌شود.

این تحقیق قصد دارد تا بر اساس بررسی متون تاریخی طب، خاستگاه مفهوم «سوءالقنیه» را در طب سنتی ایران بیابد. بررسی این سابقه تاریخی شامل دو بخش (مفهومی) و (واژگانی) می‌باشد. به عبارتی از چه زمانی بیماری پیش استسقا، فارغ از نام خاص سوءالقنیه، در کتب طبای کهن و توسط حکیمان صاحب نام معرفی شده است و از چه زمانی واژه مستقل و نهایی سوءالقنیه وارد طب سنتی ایران شده است و چه کسی اولین بار این واژه را به کار برده است. امید است در نتیجه بررسی سیر تاریخی این مفهوم مهم طبای، زمینه تحقیقات علمی و پژوهش‌های بالینی و تاریخی برای سایر محققین فراهم گردد.

مواد و روش‌ها

مطالعه حاضر یک مطالعه مروری - توصیفی است که در آن ابتدا ۹۰۶ عنوان کتاب و رساله از متون معتبر طب سنتی

ثبت شده در نرم‌افزار جامع طب اسلامی نور مورد بررسی دقیق قرار گرفت، سپس برخی از کتاب‌های مبنایی‌تر از نگاه این پژوهش به صورت دستی یعنی با تورق کتب خطی یا چاپی، روخوانی و نکته برداری شد و مجدداً با متون اولیه مقابله گشت. اصلی‌ترین این کتب عبارتند از: کتب معالجات و تعریف الامراض مانند: «شرح فصول» ابقرط، کتاب جالینوس «إلی غلوقة»، «الحاوی فی الطب»، «کامل الصناعه الطبیّه»، «هدایه المتعلمین»، «قانون فی الطب»، «اکسیر اعظم» و... و کتب تاریخ طب مانند: «طبقات الأطباء و الحكماء»، «مطرح الأنظار فی تراجم أطباء الأعصار»، «تاریخ طب در ایران» و... و کتب روایی: «بحارالانوار»، «وافی»، «طب النبوی» و... .

در سایت‌های معتبر علمی چون: Scopus, PubMed, Google Scholar با کلید واژه‌های اختصاصی «سوءالقنیه» و «soo ul qynia» و «Su ul qynia» جستجوی مقالات مرتبط با «سوءالقنیه» انجام شد.

پس از جمع‌آوری اطلاعات مورد نیاز و مقابله دقیق این مطالب با یکدیگر در قالب یک مقاله گردآوری شد.

یافته‌ها

۱- تعریف سوءالقنیه

«سوءالقنیه» حالتی است ناشی از ضعف کبد که پیش از «استسقا» پدیدار می‌شود و آن را مقدمه «استسقا» می‌دانند (۴).

۲- دوران قبل از میلاد مسیح

بر اساس منابع موجود و بررسی‌های این تحقیق اطلاعاتی مبنی بر شناخت بیماری سوءالقنیه در این بازه زمانی به دست نیامد.

۳- از میلاد مسیح تا ظهور اسلام

اولین نشانه‌های آشنایی با بیماری «پیش استسقا» در حوالی ظهور اسلام به چشم می‌خورد. با توجه به یافته‌های این مطالعه به نظر می‌رسد اولین کسی که بیماری «پیش استسقا» را گزارش کرده است «اهر بن اعین الطیب» باشد که از طبای مشهور نصرانی و قریب به ظهور اسلام بوده است و در

حدود سال‌های ۶۱۰ تا ۶۴۱ میلادی در اسکندریه مشغول طبابت و تألیف آثار طبی بوده است. «اهرن» یکی از پزشکانی است که در عصر هرقل امپراتور روم (۶۱۰-۶۴۱ م.) در صدر اسلام در شهر اسکندریه می‌زیسته است. وی مجموعه طبی خود را به زبان یونانی تألیف نمود، سپس آن را به زبان سریانی ترجمه کرد و ماسرجویه طبیب - نیمه دوم قرن ۲ ق. / ۸ م. تا قرن ۳ ق. / ۹ م. - آن را به زبان عربی برگردانید. این مجموعه طبی در سی مقاله تنظیم شده و ماسرجویه دو مقاله بر آن اضافه نموده است (۵-۷).

محمد بن زکریای رازی در کتاب «الحاوی» می‌نویسد که اهرن حالتی با نام «فسادالمزاج» را معرفی می‌کند که با پیشرفت مرحله به مرحله آن نهایتاً منجر به «استسقا» در بدن می‌شود (۸). در واقع اهرن به بیماری «پیش استسقا» با عنوان «فسادالمزاج» اشاره می‌کند و این شاید اولین اشاره تاریخی به این بیماری باشد.

بیشترین نقل قول‌های تاریخی از آثار حکمای یونان در کتاب فاخر «الحاوی» اثر محمد بن زکریای رازی صورت گرفته است: «کتاب الحاوی یک دایره‌المعارف بزرگ طبی نوشته محمد ابن ذکریای رازی است که قسمت اعظم آن از نقل قول‌هایی از آثار یونانی، سریانی، هندی و عربی تشکیل شده و بخشی از آن هم یادداشت تجربیات شخصی است. وی در وصف هریک از بیماری‌ها و علل و نشانه‌ها و شیوه درمان آن‌ها، سخنان هریک از پزشکان قدیم و جدید، از بقراط و جالینوس گرفته تا اسحاق بن حنین و پزشکانی که در فاصله‌ی میان ایشان زیسته‌اند را آورده و از ذکر چیزی از گفته‌های ایشان در این باب فروگذار نکرده است. بدین‌سان همه کتاب‌های پزشکی پیشین در این کتاب وی گنجانده شده‌اند» (۹).

پزشک معاصر اهرن، «بولس اجانیطی» یا «قوابلی» نیز در تألیفات طبی خود از بیماری «پیش استسقا» نام می‌برد: «بولس یا فولس اجانیطی یا قوابلی، پزشک و مؤلف یونانی است. از زندگی و احوال بولس آگاهی‌های دقیقی در دست نیست. از نسبت «اجانیطی» برمی‌آید که از اهالی جزیره

آیگینا/ اژین در خلیج سارونیک در دریای اژه بوده است. در اسکندریه سکنی گزید، در مکتب یونانی اسکندرانی دانش پزشکی آموخت و در ۶۴۰ میلادی که اسکندریه به دست مسلمانان افتاد، در آنجا به پزشکی اشتغال داشت و ظاهراً پس از استیلای مسلمانان نیز در آنجا ماند برخی تاریخ‌نگاران تاریخ زندگی او را ۶۹۰-۶۱۵ میلادی نوشته‌اند. بولس واپسین پزشک و دانشنامه‌نویس پزشکی یونانی وابسته به مکتب پزشکی - جراحی اسکندریه بود. نسخه‌هایی خطی از ترجمه لاتینی بعضی تألیف‌های بولس به جای مانده که دانشمند و ترجمان نامور، حنین بن اسحاق (۱۹۴-۲۶۰ ق.) آن را با عنوان «الکتاش فی الطب» معروف به «کتاش الثریا»، به عربی ترجمه کرد که ظاهراً متن کامل آن تاکنون به دست نیامده است، ولی بسیاری از مطالب آن را بعض حکیمان سپسین نقل کرده‌اند، مثلاً محمد بن زکریای رازی به ویژه در الحاوی ۳۰۳ بار از بولس نقل قول کرده است» (۱۰).

رازی در کتاب «الحاوی» به نقل قول از بولس درباره بیماری «فسادالمزاج» که در مراحل ابتدایی «استسقا» رخ می‌دهد راه‌کارها و درمان‌هایی را معرفی می‌کند (۱۱). بولس نیز به این مرحله ابتدایی «استسقا» عنوان «فسادالمزاج» می‌دهد.

۴- پزشکان دوران اسلامی

۴-۱- قرن اول تا قرن چهارم قمری: تداوم بر واژه فسادالمزاج: «تیاذوق» از اطبای نصرانی قرن اول قمری که در دولت بنی‌امیه طبابت می‌کرده، به قوت علمی و مهارت عملی معروف بوده است. او طبیب حجاج بن یوسف سقفی می‌باشد. از تألیفات آن حکیم کتاب «بدال الادویه» است و همچنین کناش بزرگی دارد که برای پسر خود تألیف کرده است (۱۲).

تیاذوق با توجه به متن کتاب «الحاوی» به مرحله‌ای به نام «فسادالمزاج» در کنار بیماری «استسقا» قائل بوده است (۱۳). او نیز تنها از واژه «فسادالمزاج» استفاده نموده است.

پیش از این سه طبیب که در قرن هفتم میلادی می‌زیسته‌اند، در آثار طبی پیش از اسلام اثری از بیماری مستقل «پیش

استسقا» یافت نشد و طبیبان پیشین در مبحث بیماری‌های کبد، مستقیماً و بدون مقدمه به بحث «استسقا» وارد شده‌اند (۳).

سپس کلیه پزشکان قرون اولیه اسلامی تا قرن چهارم قمری، بیماری «پیش استسقا» را با نام «فسادالمزاج» معرفی می‌کنند. از این مجموعه می‌توان به حکیمان نامی چون «ابن سراپیون» (۱۴) - نیمه دوم قرن سوم - و «محمد بن زکریای رازی» - از سال ۲۵۱ تا ۳۱۷ ق. - اشاره کرد (۱۵-۱۶).

۴-۲- قرن چهارم قمری: پیدایش واژه سوءالحال: از

قرن چهارم قمری با واژه جدیدی برای معرفی بیماری «پیش استسقا» مواجه می‌شویم. در قرن چهارم قمری دو پزشک حاذق و صاحب‌نام به واژه جدیدی برای بیماری «پیش استسقا» اشاره می‌کنند. «ربیع ابن احمد اخوینی» - وفات ۳۷۳ ق. - در کتاب «هدایت المتعلمین فی الطب» این بیماری را با واژه «سوءالحال» معرفی می‌کند و شرح کامل و دقیقی از بیماری «پیش استسقا» با سرفصل مستقل ارائه می‌دهد (۱۷): «ابوبکر ربیع بن احمد الاخوینی البخاری طبیبی از اهالی بخارا است. آگاهی ما درباره مؤلف و دوران زندگانی وی تقریباً محدود به کتاب هدایة المتعلمین است و در این باب چیزی جز این نمی‌دانیم که همه عمر به کار طبابت اشتغال داشته و در عصر خود پزشکی مشهور بوده است. تاریخ تولد و وفات او نیز روشن نیست، ولی می‌دانیم که وی شاگرد یکی از شاگردان رازی بوده است... علت اساسی توجه مؤلفان و پزشکان به کتاب هدایة المتعلمین آنست که اخوینی در دوره طولانی طبابت خود که در یک جا از آن به بیست سال و در جای دیگر به سی سال اشاره می‌کند، از مرحله تقلید قدم فراتر نهاده و به مرحله اجتهاد رسیده بود... خواننده در کتاب هدایة المتعلمین با عالمی به معنای حقیقی کلمه سر و کار پیدا می‌کند که در آن روزگار به شیوه عالمان آزاده، بی‌تعصب فقط به تجربه پرداخته و خود را به قبول اقوال گذشتگان مقید نساخته و مشاهدات و تجربیات دوران طولانی طبابت خود را در خصوص بیماران و خواص داروهای گوناگون در کتاب هدایه نوشته است و یقیناً

در این کار از شیوه استاد بزرگ محمد زکریای رازی نیز متأثر بوده است» (۱۸).

شاید این خصوصیت علمی بارز «اخوینی» در ابداع و به کارگیری واژه سوءالحال بی‌تأثیر نبوده است. در همان قرن «علی ابن عباس مجوسی اهوازی» (وفات ۳۸۴ ق.) در کتاب «کامل الصناعات الطبییه» در حین تبیین بیماری «استسقا» تلویحاً به مرحله «پیش استسقا» اشاره نموده و آن را با دو واژه مترادف «فسادالمزاج» و «سوءالحال» معرفی می‌کند (۱۹): «علی بن عباس مجوسی یک زردشتی‌زاده اهوازی است که اطلاعات طبی خود را نزد ابوماهر موسی بن یوسف ابن سیار طبیب فرا گرفت. علی بن عباس شهرت خود را مدیون کتاب کامل الصناعات است که آن را به عنوان کتاب درسی تألیف کرد. این اثر از اولین کتاب‌های واقعی آموزشی مجموع علم طب در ادبیات جهان به شمار می‌آید» (۲۰).

واژه «سوءالحال» که برای بیماری «پیش استسقا» در قرن چهارم به کار گرفته شده، احتمالاً ابتدا توسط اخوینی و سپس توسط اهوازی در کتب طبی وارد شده است. به عبارتی استعمال این واژه توسط اخوینی بر اهوازی تقدم دارد.

۴-۳- قرن پنجم قمری: ظهور واژه سوءالقنیه: در

اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم قمری «ابوعلی سینا» با نبوغ و نوآوری‌های ویژه در طب، پا به عرصه وجود می‌نهد. ابوعلی سینا - از سال ۳۷۰ تا ۴۲۷ ق. - در کتاب «قانون فی الطب»، بیماری «پیش استسقا» را در فصلی مستقل، اما با نامی جدید معرفی می‌کند (۲۱): «الشیخ رئیس حسین بن عبدالله بن حسن بن علی بن سینا از اطباء بزرگ والامقام است که پس از تکمیل علوم بسیار به علم طب رغبت نموده و در نزد ابی‌منصور حسن بن نوح القمری الطبیب مؤلف کتاب علل الغلل به جهت تحصیل علوم طبیه اقامت گزید و در زمان قلیل علما و عملا به درجه کمال رسید که اطباء آن عصر بتلمذش گردن نهادند و در آن وقت سن شریفش شانزده بوده است» (۲۲).

به نظر می‌رسد ابوعلی سینا اولین کسی است که به صورت مدون نام «سوءالقنیه» را مطرح می‌کند. پس از ابن سینا و از قرن پنجم قمری به بعد، واژه «سوءالقنیه» متداول گشته و

تقریباً در همه کتب معالجات به کار برده شده و مورد بحث قرار گرفته است.

بحث

واژه «سوءالقنیه» که در کتب طب سنتی به طور متداول مورد استفاده بوده است، پیشینه جالب و پرفراز و نشیبی دارد. آشنایی با مرحله «پیش استسقا» یا «سوءالقنیه» در طول تاریخ طب در این تحقیق از دو جنبه مورد بررسی قرار گرفته است.

جنبه اول جستجوی این بیماری به عنوان مقدمه و مدخل «استسقا» بدون به کارگیری واژه «سوءالقنیه» می باشد؛ جنبه دوم جستجوی خاستگاه واژه «سوءالقنیه» در کتب طب سنتی ایران است و سابقه تاریخی به کارگیری این واژه در متون علمی. به نظر می رسد این بیماری در مقطعی از زمان نه از لحاظ مفهومی و نه از لحاظ واژه ای شناخته شده نبوده است. این مقطع زمانی بنابرین تحقیق تا حدود سال ۶۰۰ میلادی ادامه دارد، سپس در مقطعی از زمان طبیبان با «سوءالقنیه» به عنوان یک بیماری مستقل که خود مقدمه بیماری دیگری به نام استسقا است، آشنا می شوند، اما همچنان اثری از کلمه «سوءالقنیه» نیست. این بیماری در بازه زمانی اوایل قرن هفتم میلادی و حدود قرن اول تا قرن چهارم قمری با واژه «فسادالمزاج» معرفی شده است و در قرن چهارم قمری واژه «سوءالحال» به این بیماری تعلق می گیرد.

به نظر می رسد ابداع واژه «سوءالحال» برای بیماری «پیش استسقا» توسط اخوینی در کتاب «هدایت المتعلمین» رخ داده باشد، البته در تمام این سال ها استفاده از واژه اولیه «فسادالمزاج» نیز در کنار سایر واژه های جدید تداوم داشته است تا آنکه در قرن پنجم قمری - نگارش کتاب قانون فی الطب از سال ۴۰۳ تا ۴۱۴ می باشد (۲۳) - توسط ابوعلی سینا واژه «سوءالقنیه» وارد کتب طب می گردد.

۱- سیر تغییر نگرش طبیبان در طول تاریخ به بیماری

پیش استسقا

در ابتدایی ترین مقطع تاریخی که واژه «فسادالمزاج» برای مرحله پیش استسقا مورد استفاده قرار می گیرد، شناخت طبیبان نسبت به این بیماری بسیار محدود و مبهم می باشد. در جملات «اهرن» به عنوان اولین شاهد تاریخی به کارگیری «فسادالمزاج» در بیماری «پیش استسقا»، فقط با جمله «یفسد المزاج الکبد فسادا» با بیماری آشنا می شویم، یعنی «اهرن» بیان می نماید که به دلایلی چون سردی یا تب یا ورم، فسادالمزاج کبد رخ می دهد و سپس منجر به استسقا می شود (۸)، ولی هیچ توصیف یا تعریف خاصی از این بیماری ندارد یا علائم خاص و ویژه آن را نمی شناسد یا بیان نمی کند.

«بولس» نیز برخی سبب های دیگر مانند رذات حال معده و خونریزی ها را بر دلایل ابتلا به این بیماری می افزاید (۱۱)، اما بدون شرح و توضیح بیماری وارد علاج می گردد.

طی این تحقیق در جملات حکما و اطبای قرن اول تا چهارم قمری که معتقد به مرحله «فسادالمزاج» بوده اند، چیزی بر توصیف این بیماری افزوده نشده و به صورت تکرار مطالب پیشینیان منتقل گشته است. «اخوینی» در قرن چهارم قمری بیماری «سوءالحال» را با سرفصلی مستقل در امراض کبد وارد می کند و به وضوح شرح می دهد. وی ساختاری نظام مند از اسباب و علائم و نحوه بروز و علاج بیماری در این فصل ارائه می دهد (۱۷) که به نظر می رسد نوشتار ابداعی شخص اوست و در گفتار پیشینیان اثری از آن یافت نمی شود. «مجوسی» اما بسیار گذرا و اشاره وار از کلمه «سوءالحال» در مبحث علاج در استسقا یاد می کند و بیان می دارد که چنانچه در ابتدای «استسقا»، «سوءالحال» و «فسادالمزاج» دیده شد، باید ابتدا این بیماری را درمان نمود (۱۹) و مطلبی بر شرح بیماری نمی افزاید. توصیف بیماری «سوءالقنیه» توسط ابن سینا به نحو چشم گیری تکامل می یابد و بر ۵ علامتی که «اخوینی» برای این بیماری برمی شمارد، قریب ۱۵ علامت دیگر می افزاید و اسباب و علل بیماری را نیز دقیق تر و وسیع تر توصیف می کند و به همان نسبت علاج های متنوع تری ارائه می نماید (۲۱). پس از ابن سینا و با پیشرفت طب، اسباب و

علامت‌های دیگری برای این بیماری شناخته و توصیف می‌شود که از موضوع این مقاله خارج است.

۲- توصیف سوءالقنیه توسط ابن سینا

بیماری «سوءالقنیه» در کتاب قانون این‌گونه معرفی می‌شود: «... حال تکنون مقدمه استسقا، تسمی سوءالقنیه و تخص باسم فسادالمزاج...» (۲۱).

از این جملات این‌گونه استنباط می‌شود که کلمه «سوءالقنیه» همان «فسادالمزاج» است که حکمای پیشین به آن اشاره کرده‌اند. همچنین از کلمه «تسمی» در این عبارت به نظر می‌رسد که ابوعلی سینا واژه «سوءالقنیه» را از حکیمانی دیگر شنیده است و ابداع خود وی نیست، اما با توجه به بررسی‌های انجام‌شده در کتب موجود طبیبی هیچ یک از بزرگان طب پیش از ابن سینا این واژه را برای بیماری «پیش استسقا» به کار نگرفته است.

حتی «ابوسهل عیسی ابن یحیی» مسیحی جرجانی از پزشکان مشهور قرن چهارم و پنجم قمری که از بهترین اطبای مسیحی عرب و استاد ابوعلی سینا در طب بوده است (۲۴)، در تألیفات خود از بیماری «پیش استسقا» با عنوان «فسادالمزاج» نام می‌برد و به واژه «سوءالقنیه» هیچ اشاره‌ای نمی‌کند (۲) و همچنین استنباط می‌شود که بیماری «پیش استسقا» یک اسم اختصاصی به نام «فسادالمزاج» و یک نام طبیبی در کلام اطبا با واژه «سوءالقنیه» دارد. منظور از جمله (تخص باسم فسادالمزاج) بنا بر شرح قرشی بر قانون آنست که بیماری‌های متعدد می‌توانند حاصل «فسادالمزاج» باشند، مانند «استسقا» و بیماری‌های دیگر، اما آن‌ها هر یک اسم خاص خود را دارند و این بیماری «سوءالقنیه» است که به طور اختصاصی به واژه «فسادالمزاج» تعلق گرفته است (۲۵). به عبارتی دیگر واژه «فسادالمزاج» یک استعمال خاص دارد که فقط برای بیماری «پیش استسقا» استفاده می‌شود و یک استعمال عام دارد که در کلیه بیماری‌هایی که مزاج خلط، اندام یا کل بدن انسان دچار تغییرات ماهوی و بنیادین می‌شود، به کار می‌رود و استفاده از این واژه با این معنا از ابتدای علم طب کاربرد داشته

است، چنانکه جالینوس - ۲۰۰ میلادی - در کتاب «غلوqn» آن را برای «ردائت سحنه» به کار می‌برد (۲۶).

۳- علل به کارگیری واژه اختصاصی سوءالقنیه

با بررسی سایر متون و واژه‌نامه‌ها و کتبی که در شرح «قانون» ابن سینا نوشته شده است، به نظر می‌رسد به کارگیری واژه «سوءالقنیه» از یک جهت به علت گویایی واژه در توضیح علائم و حالات بیماری باشد. «قنیه» به معنای چیزی است که بر یک شیء محیط است و با انتقال آن منتقل می‌شود که در اصطلاح اطبا به پوست و جلد بدن اشاره دارد (۲۷) و چون در بیماری «پیش استسقا» اولین و عمده‌ترین علائم با تغییر حالات پوست و لایه‌های زیرین آن خودنمایی می‌کند، بدحالی پوست، یعنی کلمه «سوءالقنیه» خود نوعی تعریف ظاهری علائم بیماری است (۲۸-۲۹). سوء به معنای بدی و بدحالی و قنیه به معنای جلد و پوست آمده است. از جهتی دیگر با توجه به شرح قرشی بر قانون به نظر می‌رسد به کارگیری کلمه «سوءالقنیه»، معادل‌سازی با کلمه «سوءالحال» باشد (۲۵) که پیش‌تر توسط اخوینی و اهوازی به کار گرفته شده بود.

نتیجه‌گیری

با وجود آشنایی طبیبان یونان باستان چون بقراط با واژه «استسقا»، بیماری «پیش استسقا» تا مدت‌ها ناشناخته بوده و نامی از آن در کتب طبیبی نیست. در قرن هفتم میلادی و اول قمری بیماری «پیش استسقا» با نام «فسادالمزاج» به صورت اختصاصی در متون طبیبی وارد می‌شود و در کنار بیماری «استسقا» مستقلاً مورد بحث و کنکاش قرار می‌گیرد و در قرن چهارم قمری نام «سوءالحال» نیز در کنار «فسادالمزاج» برای معرفی این بیماری مطرح می‌شود، اما اولین کسی که به صورت مکتوب واژه «سوءالقنیه» را به بیماری «پیش استسقا» نسبت می‌دهد و در کتب طبیبی وارد می‌کند، ابوعلی سینا در کتاب قانون فی الطب می‌باشد.

کلیه نویسندگان:

- کمک قابل توجه در طراحی مطالعه و تحلیل یا تفسیر

داده‌های آن داشته‌اند.

- در تهیه پیش‌نویس مقاله یا اصلاح‌نمودن آن نقش داشته‌اند.

- تصویب نهایی نسخه آماده‌شده برای چاپ نموده‌اند.

- در تمام جنبه‌های پژوهش پاسخگو می‌باشند.

در این مقاله هیچ حمایت مالی توسط گروه یا سازمانی

صورت نگرفته است و تعارض مالی نیز وجود نداشته است.

References

1. Majlesi MB. Behar al-Anvar. Beirut: Institute Dare Ehya Al-toras; 1982. Vol.59 p.108. [Arabic]
2. Nazem Jahan MA. Exir-e A'zam. 2nd ed. Tehran: Iran University of medical science; 2008. Vol.3 p.66. [Persian]
3. Hippocrates. Fosool. Edited by Gharshi A. 1st ed. Cairo: Egypt nehzhah; 2008. [Arabic]
4. Jorjani A. Zakhireh Kharazmshahi. Edited by Daneshpajoh M, Afshar E. 1st ed. Tehran: Tehran University Publishing; 1973. Vol.6 p.653. [Persian]
5. Filsoof Al-Doleh A. Matrah al-Anzar fi Tarajem atebba al-Aasar. 1st ed. Tehran: Iran University of medical science; 2004. p.237. [Arabic]
6. Ibne Joljol S. Tabaghat al-Atebba va al-Hokama. Translation by Emam M. 1st ed. Tehran: Tehran University; 1970. p.44. [Persian]
7. Sezgin F. History of Written in Arabic. 1st ed. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance; 2001. p.237. [Persian]
8. Razi MZ. Al-Havi. 1st ed. Beirut, Institute Dare EhyaAl-toras; 2001. Vol.7 p.531. [Arabic]
9. Sezgin F. History of Written in Arabic. 1st ed. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance; 2001. p.385-411. [Persian]
10. Aalam H. Studies in the history of the Islamic period. 1st ed. Tehran: Islamic Encyclopedia Foundation; 2002. p.273. [Persian]
11. Razi MZ. Al-Havi. 1st ed. Beirut: Institute Dare Ehya al-Toras; 2001. Vol.7 p.532. [Arabic]
12. Filsoof Al-Doleh A. Matrah al-Anzar fi Tarajem atebba al-Aasar. 1st ed. Tehran: Iran University of medical science; 2004. p.292. [Arabic]
13. Razi MZ. Al-Havi. 1st ed. Beirut: Institute Dare Ehya al-Toras; 2001. Vol.7 p.572-573. [Arabic]
14. A group of writers. The history of the culture and civilization of Islam and Iran. 1st ed. Qom: Maaref Pub; 2010. p.156. [Persian]
15. Razi MZ. Taghasim al-Elal. 1st ed. Aleppo: Publications University of Aleppo Institute of Arab Scientific Heritage; 1991. p.680. [Arabic]
16. Razi MZ. Al-Havi. 1st ed. Beirut: Institute Dare Ehya al-Ttoras; 2001. Vol.7 p.522-574. [Arabic]
17. Akhawayni R. Hedayat al-Motaallemin fi Teb. Edited by Matini J. 2nd ed. Mashhad: Mashhad University Press; 1992. p.449. [Persian]
18. Akhawayni R. Hedayat al-Motaallemin fi Teb. Edited by Matini J. 2nd ed. Mashhad: Mashhad University Press; 1992. p.8-11. [Persian]
19. Majoosi A. Kamel al-Sanaat al-Tebbia. 1st ed. Qom: Jalal al-Din; 2008. Vol.4 p.118. [Arabic]
20. Sezgin F. History of Written in Arabic. 1st ed. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance; 2001. p.452-455. [Persian]
21. Avicenna. The canon of medicine. 1st ed. Beirut: Institute Dare Ehya al-Toras; 2005. Vol.3 p.209. [Arabic]
22. Filsoof al-Doleh A. Matrah al-Anzar fi Tarajem atebba al-Aasar. 1st ed. Tehran: Iran University of medical science; 2004. p.132-145. [Arabic]
23. Najmabadi M. The history of medicine in Iran after Islam. 3rd ed. Tehran: Tehran University Press; 1996. Vol.2 p.566. [Persian]
24. Sezgin F. History of Written in Arabic. 1st ed. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance; 2001. p.460. [Persian]
25. Avicenna. The canon of medicine. Edited by Gharshi A. Tehran: Library of Islamic Parliament of Iran. Manuscript; year. p.417. [Arabic]
26. Galen. Gholooghen fi al-Taati Le-shefa al-Amraz. Edited by Honain ibne Eshagh. 1st ed. Cairo: Egyptian General Book Organization; 1982. p.413. [Arabic]
27. Heravi M. Bahr al-Javaher. 1st ed. Qom: Jalal al-Din; 2008. p.222. [Arabic]
28. Razi B. Kholasat al-Tजारob. 1st ed. Tehran: Iran University of medical science; 2003. p.387. [Persian]
29. Ghaderi A. Fosool al-Aaraaz. 1st ed. Tehran: Iran University of medical science; 2008. p.202. [Persian]